

آثار و پیامدهای اقتصادی-اجتماعی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر روند توسعه پایدار استان کرمانشاه رحمان حریری^۱، کامران لطفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

چکیده:

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) چشم‌انداز اقتصادی-اجتماعی و همچنین توسعه پایدار مناطق مرزی به‌ویژه استان کرمانشاه در غرب ایران را تحت تأثیر قرار داد؛ منطقه‌ای که به‌دلیل نزدیکی به درگیری و بحران، آسیب‌های قابل توجهی را متحمل شده است. اهمیت این موضوع در ادراک اثرات طولانی مدت جنگ فرسایشی بر توسعه منطقه‌ای و ضرورت بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ است. در همین راستا، سوال اصلی پژوهش این است: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه پیامدهای اقتصادی-اجتماعی بر روند توسعه پایدار در استان کرمانشاه برجای گذاشته است؟ این فرضیه مطرح است که جنگ تحمیلی به‌شدت مانع توسعه منطقه شده و منجر به رکود اقتصادی طولانی مدت و اختلالات اجتماعی گردیده است. بنابراین، اهداف این تحقیق، شامل ارزیابی تأثیر جنگ بر زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی، توسعه پایدار، اشتغال، آموزش و خدمات عمومی و شناسایی اقدامات بازسازی پس از جنگ می‌باشد. از اینرو، این پژوهش به‌لحاظ مبانی متدلوژیک، مبتنی بر نظریه درگیری و مدل‌های بازسازی پس از جنگ است که به توضیح چگونگی اختلال جنگ در توسعه و چالش‌های بهبود کمک می‌کند؛ به عبارتی از یک رویکرد ترکیبی بهره می‌گیرد و تجزیه و تحلیل تاریخی داده‌های متعارض و تحلیل محتوای صاحب‌نظران در این حوزه را ترکیب می‌کند. یافته‌های تحقیق نیز حاکی از آن است که جنگ منجر به تخریب گسترده زیرساخت‌ها، اتلاف سرمایه‌های انسانی و جابجایی جمعیت شد که این امور، رشد اقتصادی و توسعه پایدار استان را برای چندین دهه معوق نمود؛ هرچند که تلاش‌ها جهت بازسازی ویرانه‌های پس از جنگ ادامه دارد اما توسعه پایدار همچنان ناهموار بوده و مناطق روستایی از مراکز شهری عقب هستند.

واژگان اصلی: جنگ تحمیلی، پیامدهای اقتصادی، تغییرات اجتماعی، توسعه پایدار، کرمانشاه.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

r.hariri@razi.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) یک درگیری فاجعه بار بود که به شدت بر توسعه اجتماعی و اقتصادی بسیاری از مناطق کشور تأثیر گذاشت. یکی از استان‌های آسیب‌دیده در ایران، استان کرمانشاه است که در نزدیکی مرز عراق قرار دارد. جنگ زیرساخت‌های اقتصادی منطقه را مختل کرد، جمعیت‌ها را آواره و روند توسعه کلی آن را مختل نمود و آثار و پیامدهای طولانی مدتی بر جای گذاشت. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یکی از فرسایشی‌ترین و ویرانگرترین درگیری‌های قرن بیستم است که زخم‌های عمیق بر پیکره اجتماعی-اقتصادی در مناطق مرزی ایران بر جای گذاشته است.

از جمله مناطقی که به شدت آسیب دیده بود، استان کرمانشاه در غرب ایران است که نزدیکی آن به کانون درگیری منجر به ویرانی قابل توجه و فراوانی شد. درک پیامدهای درازمدت اجتماعی-اقتصادی این جنگ بر توسعه کرمانشاه نه تنها برای دقت و تفهم تاریخی بسیار مهم است بلکه برای تدوین راهبردهایی برای بازسازی مناطق آسیب دیده مشابه در سراسر کشور و حتی جهان نیز حیاتی است. از اینرو، به‌رغم تلاش‌های مستمر بازسازی ویرانه‌های ناشی از جنگ، مناطقی مانند کرمانشاه با توسعه‌نیافتگی، احیای نابرابر و نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. به‌همین دلیل این پژوهش، کانون تمرکز خود را بر ضرورت بازسازی مناطق جنگ‌زده و تقویت توسعه پایدار به منظور کاهش اثرات ماندگار درگیری بر جمعیت‌های محلی، قرار داده است.

در همین زمینه، این تحقیق با استفاده از استان کرمانشاه به‌عنوان مطالعه موردی، تلاش می‌کند تا تحلیلی جامع از تأثیرات تعارض تاریخی با چالش‌های توسعه مدرن را ارائه دهد؛ هرچند که مطالعات متعددی در مورد بهبودی پس از جنگ انجام شده است اما تنها تعداد معدودی از آن‌ها بر تأثیرات درازمدت اقتصادی-اجتماعی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر روند توسعه منطقه‌ای در داخل ایران، به‌ویژه در استان مرزی مانند کرمانشاه، تمرکز داشته‌اند. بنابراین، جنبه نوآورانه این مطالعه در استفاده ترکیبی آن از داده‌های کمی و تحلیل محتوا، برگرفته از نظریه تضاد و مدل‌های بازسازی پس از جنگ برای ارائه درک دقیقی از چگونگی مختل شدن طولانی‌مدت درگیری‌ها در توسعه منطقه‌ای و اقدامات خاص مورد نیاز برای مقابله با این اثرات است.

در همین راستا، سوال اصلی که این پژوهش را هدایت می‌کند آن است که: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه پیامدهای اقتصادی-اجتماعی بر روند توسعه پایدار استان کرمانشاه برجای گذاشته

است؟ در پاسخ، فرضیه اذعان می‌دارد که جنگ به شدت مانع توسعه کرمانشاه شده و منجر به رکود اقتصادی از بین رفتن زیرساخت‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی شده است که بهبود آن را طولانی‌تر کرده و از نظر توسعه ملی عقب‌مانده است. لازم به ذکر است که این مطالعه با اهداف زیر انجام شده است: الف) ارزیابی تأثیر جنگ بر توسعه پایدار و زیرساخت‌های اقتصادی، اشتغال، آموزش و خدمات عمومی استان کرمانشاه. ب) شناسایی چالش‌ها و موفقیت‌های اقدامات بازسازی پس از جنگ در کرمانشاه. پ) ارزیابی نابرابری‌های جاری بین مناطق شهری و روستایی از نظر توسعه. ت) پیشنهاد مداخلات هدفمندی که می‌تواند به تسریع بهبود و ترویج توسعه پایدار و عادلانه در مناطق آسیب دیده از جنگ کمک کند.

روش شناسی

در این تحقیق از روش ترکیبی استفاده شده است که منابع داده‌های کمی (تحلیلی-توصیفی) و تحلیل محتوا را با هم ترکیب می‌کند. تحلیل تاریخی داده‌های متضاد، آمارهای اقتصادی و تغییرات جمعیتی را در بر می‌گیرد؛ در حالی که بینش‌های تحلیل محتوا از طریق آراء صاحب‌نظران، نویسندگان و افراد جمع‌آوری می‌شوند. این رویکرد روش شناختی امکان درک چند بعدی از پیامدهای اقتصادی-اجتماعی بلندمدت جنگ را فراهم می‌کند. به همین دلیل، این مطالعه مبتنی بر نظریه تعارض و مدل‌های بازسازی پس از جنگ است؛ نظریه تضاد توضیح می‌دهد که چگونه جنگ، سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی را مختل می‌کند و منجر به چالش‌های توسعه‌ای بلندمدت می‌شود.

مدل‌های بازسازی پس از جنگ، چارچوب‌هایی را برای درک فرآیندهای پیچیده مورد نیاز برای بازسازی جوامع، زیرساخت‌ها و اقتصاد در مناطق جنگ‌زده ارائه می‌دهند. در حقیقت، این لنزهای نظری، بینش‌های انتقادی را در مورد اینکه چگونه توسعه اقتصادی-اجتماعی کرمانشاه در اثر جنگ مختل شده و آنچه برای بهبود پایدار لازم است ارائه را می‌دهد. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران باعث تخریب گسترده زیرساخت‌های کرمانشاه شده و خسارات قابل توجه سرمایه انسانی و آواره شدن بخش‌های زیادی از مردم را رقم زده است؛ این اختلالات منجر به رکود اقتصادی طولانی مدت شد و مناطق روستایی در مقایسه با مراکز شهری به‌ویژه در وضعیت نامساعدی قرار گرفتند.

مبانی نظری پژوهش

نظریه تعارض و مدل‌های بازسازی پس از جنگ

نظریه تعارض دیدگاهی ارائه می‌دهد که از طریق آن می‌توان نابرابری‌ها و مبارزات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بررسی کرد. بر اساس آثار کارل مارکس^۱ در نظریه تعارض، چنین فرض می‌شود که تضادهای اجتماعی اساساً به دلیل نابرابری‌های درون ساختارهای مختلف اجتماعی، به وجود می‌آیند (Marx, 1848:1). از اینرو، بازسازی پس از جنگ، از سوی دیگر، نشان دهنده روند بازسازی و تثبیت یک ملت پس از یک درگیری یا جنگ است. مدل‌های بازسازی پس از جنگ شامل رویکردهای چند وجهی است که اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برای تضمین صلح و توسعه پایدار در بر می‌گیرد. در تحلیل بازسازی پس از جنگ از طریق چارچوب نظری تضاد، آشکار می‌شود که درک علل ریشه‌ای درگیری - به‌ویژه نابرابری اجتماعی-اقتصادی- برای ایجاد مدل‌هایی که صلح و ثبات بلندمدت را تقویت می‌کنند، ضروری است.

الف) نظریه تضاد

نظریه‌های تضاد از ابتدای پیدایش جامعه‌شناسی وجود داشته‌اند و به‌سختی دیگر همزاد با جامعه‌شناسی می‌باشد. از آنجا که معمولاً مارکس، زیمل و وبر را جزء بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی در نظر می‌گیریم، ملاحظه می‌گردد که این سه جامعه‌شناس کلاسیک و بزرگ در نظریه‌پردازی‌های خود اصول اولیه تضادگرایی را پایه‌ریزی کردند. در همین راستا اصول، مدل‌ها و کلاً نظریه‌های تضاد آن‌ها، آن قدر علمی و قوی است که تأثیرات شگرفی بر جامعه‌شناسان بعد از آن‌ها نهاده است؛ تاجایی که عده‌ای به‌دنبال پی‌گیری اصول نظری مارکس بودند و نظریه‌های جدیدی در جامعه‌شناسی تضاد عرضه کردند. برخی دیگر، نظریه زیمل^۲ را پسندیدند و به‌سبک و سیاق وی پدیده‌های اجتماعی را تفسیر و تبیین کردند و در نتیجه، شاخه‌ای جدید و متفاوت در مکتب تضاد بوجود آوردند و بالاخره عده‌ای دیگر بر آن شدند که کمبودهای نظریه‌های تضاد مارکس را با استفاده از نگرش تضادباوری وبری برطرف نمایند؛ بنابراین، شیوه‌ای نوین در مکتب تضاد تأسیس نمودند (لهسائی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۷).

1. Karl Marx

2. Zimmel

برای مثال، از ابتدای دهه ۱۹۶۰ میلادی، رالف دارندورف^۳ با استفاده ماهرانه از نظریه‌های تضادی مارکس، زیمل و وبر و ترکیب استادانه آن‌ها و با توجه به شرایط روز جوامع پیشرفته شاخه‌ای از نظریه‌های تضاد را تحت عنوان «تضاد دیالکتیکی»^۴ پایه‌گذاری نمود. از نظر وی، هر واحد اجتماعی از یک گروه کوچک یا یک سازمان رسمی در جامعه تشکیل می‌شود و قدرت بر رابطه اجباری عده‌ای با دیگران دلالت دارد. این روابط قدرت در موسسه‌هایی هماهنگ شده به-مشروعیت تمایل داشته و بنابراین، می‌توانند به عنوان روابط اقتداری که در آن‌ها بعضی از موقعیت-ها حقوق قبول شده یا هنجاری برای تسلط بر دیگران را دارند، نشان داده شوند (همان: ۱۳).

از این منظر، نظریه تضاد بر این مفهوم متمرکز است که جامعه از گروه‌هایی با منافع رقیب تشکیل شده است که در آن افراد دارای قدرت از منابع به‌بهای ناتوانان، بهره‌برداری و کنترل می-کند (Collins, 1975: 37). مارکس بر مبارزه بین طبقات مختلف به‌ویژه بورژوازی (طبقه-حاکم) و پرولتاریا (طبقه کارگر)، به عنوان محوری برای درک تضادهای اجتماعی تأکید کرد (Marx, 1848:1). نظریه مارکس، فرض می‌کند که این تعارض، ناشی از نابرابری اقتصادی است اما این مدل به گونه‌ای گسترش یافته است که طیف وسیعی از ساختارهای اجتماعی از جمله جنسیت، نژاد و درگیری‌های جهانی را در بر می‌گیرد (Dahrendorf, 1959: 73).

مارکس در توسعه نظریه تضاد، برداشتی از سازمان‌بندی اجتماعی مطرح نمود که هنوز بر قسمت اصلی نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر تأثیر می‌گذارد. او سکوی پرتابی برای نظریه‌های معاصر تضاد در جامعه‌شناسی ایجاد کرد که بر نکات زیر تأکید داشت: ۱. در حالی که روابط اجتماعی یک شکل نظام‌یافته را نشان می‌دهند پر از منافع متضاد می‌باشند. ۲. این حقیقت نشان می-دهد که نظام‌های اجتماعی به‌طور نظام‌یافته تضادها هستند. ۳. بنابراین تضاد یک شکل اجتناب‌ناپذیر و شرکننده نظام‌های اجتماعی است. ۴. این تضاد به‌ظهور دو قطب مخالف از منافع تمایل دارد. ۵. تضاد غالباً در توزیع منابع کمیاب و بطور قابل توجه‌تر قدرت اتفاق می‌افتد. ۶. تضاد منشاء اصلی تغییرات در نظام اجتماعی است (لهسائی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱).

در زمینه جوامع پس از جنگ، نظریه تضاد، نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اساسی را برجسته می‌کند که اغلب در وهله اول، منجر به درگیری می‌شوند. این نابرابری‌ها اگر به‌اندازه کافی

3. Ralf Derndorf

4. Dialectical Conflict

مورد توجه قرار نگیرند، می‌توانند به‌وجود خود ادامه دهند یا حتی در مرحله بازسازی تشدید شوند (Galtung, 1971:182). بنابراین، هر مدل بازسازی پس از جنگ، باید این نابرابری‌ها را در نظر گرفته و کاهش دهد تا از تکرار خشونت و تداوم نابرابری جلوگیری شود.

ب) مدل‌های بازسازی پس از جنگ

هدف مدل‌های بازسازی پس از جنگ، رفع نیازهای فوری و بلندمدت جوامع جنگ‌زده از طریق بازگرداندن صلح، حکومت‌داری، زیرساخت‌ها و ثبات اجتماعی است. به گفته پاریس^۱، دو مدل اولیه بازسازی پس از جنگ وجود دارد: اول، مدل صلح لیبرال و دوم، مدل توسعه بومی (Paris, 2004: 56) که در زیر به تشریح هریک، خواهیم پرداخت.

الگوی صلح لیبرال^۲

مدل صلح لیبرال بر این فرض استوار است که حکومت لیبرال دموکراتیک، بازارهای باز و ادغام بین‌المللی برای صلح پایدار ضروری هستند. این مدل بر بازسازی نهادها، برگزاری انتخابات دموکراتیک و تقویت اقتصادهای بازار آزاد در کشورهای پس از مناقشه تأکید دارد (Paris, 2004: 63). طرفداران این مدل، استدلال می‌کنند که حکومت دموکراتیک با فراهم کردن کانال‌هایی برای مشارکت سیاسی، تضمین مسئولیت‌پذیری و تقویت حس مشروعیت در میان مردم، احتمال وقوع مجدد درگیری را کاهش می‌دهد (Doyle and Sambanis, 2000: 785).

در عین حال، منتقدان مدل صلح لیبرال معتقدند که این مدل، اغلب ارزش‌ها و چارچوب‌های غرب‌محور را بر جوامع غیر غربی تحمیل می‌کند که منجر به صلح شکننده و ساختارهای دولتی بی‌ثبات می‌شود. اجرای سریع انتخابات دموکراتیک و اصلاحات بازار آزاد در جوامعی که فاقد ظرفیت نهادی برای مدیریت آن‌ها هستند، می‌تواند نابرابری‌های موجود را تشدید کند و تضاد را تداوم بخشد (Richmond, 2011: 86). نظریه تعارض نشان می‌دهد که اگر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی اساسی مورد توجه قرار گیرد، مدل صلح لیبرال تنها ممکن است به‌طور موقت و بدون دستیابی به ثبات بلندمدت تضاد را خاموش کند (Galtung, 1971:188).

1. Paris
2. The Liberal Peace Model

مدل توسعه بومی^۱

در مقابل الگوی پیشین، مدل توسعه بومی بر رویکردهای محلی محور و از پایین به بالا برای بازسازی تأکید دارد. این مدل به جای تحمیل مدل‌های بیرونی حکومت‌داری و توسعه اقتصادی از توانمندسازی جوامع محلی و ساختارهای حکمرانی سستی حمایت می‌کند (Mac Ginty, 2011: 109). استراتژی‌های بازسازی بومی اغلب مصالحه اجتماعی، مکانیسم‌های عدالت جمعی و توسعه پایدار را بر اصلاحات سریع سیاسی و اقتصادی اولویت می‌دهند.

از منظر نظریه تضاد، مدل توسعه بومی با نیاز به پرداختن به نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و بازگرداندن انسجام اجتماعی بیشتر همسو می‌شود. این مدل با مشارکت دادن بازیگران محلی در فرآیند بازسازی به ایجاد راه‌حلی کمک می‌کند که متناسب با نیازها و پویایی‌های خاص جامعه آسیب‌دیده باشد و احتمال دخالت خارجی را که نابرابری‌های موجود را تشدید می‌کند، کاهش می‌دهد. علاوه بر این، بایستی تأکید نمود که با تقویت مالکیت محلی بر روند بازسازی، مدل توسعه بومی مشروعیت نهادهای پس از جنگ را افزایش می‌دهد و شانس صلح پایدار را افزایش می‌دهد (Mac Ginty, 2011: 113).

۱. کاربرد نظریه تضاد در حوزه بازسازی پس از جنگ در استان کرمانشاه

به‌کارگیری نظریه تضاد در مدل‌های بازسازی پس از جنگ، چندین بینش حیاتی را آشکار می‌کند. اول، دلایل ریشه‌ای تعارض - که اغلب از نابرابری در توزیع منابع، نمایندگی سیاسی یا هویت اجتماعی ناشی می‌شوند - باید برای مؤثر بودن تلاش‌های بازسازی مورد بررسی قرار گیرند. اگر سیاست‌های بازسازی نابرابری‌های از پیش موجود را کاهش ندهد یا راه‌های جدیدی برای مشارکت گروه‌های به‌حاشیه رانده در زندگی سیاسی و اقتصادی ایجاد نکند، جوامع پس از جنگ به‌ویژه در برابر ظهور مجدد درگیری آسیب‌پذیر هستند (Keen, 2000: 12).

دوم، نظریه تضاد نقش پویایی قدرت را در بازسازی پس از جنگ برجسته می‌کند؛ در بسیاری از جوامع پس از جنگ، نخبگان قدرتمند یا بازیگران خارجی (مانند سازمان‌های بین‌المللی یا دولت‌های خارجی) بر روند بازسازی مسلط هستند و اغلب بازیگران محلی را به‌حاشیه می‌برند.

1. The Indigenous Development Model
2. Conflict Theory in Post-War Reconstruction

این امر، می‌تواند منجر به تمرکز منابع و قدرت تصمیم‌گیری در اختیار معدودی شود و در نتیجه، همان نابرابری‌هایی را که در وهله اول جرقه‌ای برای مناقشه ایجاد کرد، تداوم بخشد (Duffield, 2007: 134). نظریه تضاد نشان می‌دهد که بازسازی موفق باید شامل توزیع مجدد قدرت و منابع بین گروه‌های به‌حاشیه رانده شده باشد و تضمین کند که همه اعضای جامعه در نظم پس از جنگ سهیم هستند.

سوم، چارچوب نظری تعارض بر اهمیت تغییر ساختاری تأکید دارد؛ توافقنامه‌های سطحی صلح یا تلاش‌های بازسازی که به نابرابری‌های اساسی در یک جامعه رسیدگی نمی‌کند، بعید است که منجر به صلح پایدار شود. بنابراین، مدل‌های بازسازی پس از جنگ باید فراتر از بازسازی ساده زیرساخت‌ها یا احیای نهادهای سیاسی باشد. آن‌ها همچنین باید شامل اصلاحات جامعی باشند که به نابرابری در مالکیت زمین، دسترسی به منابع، آموزش و فرصت‌های اقتصادی بپردازد (Keen, 2000: 23).

در همین راستا، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) پیامدهای اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی به‌ویژه در مناطق مرزی مانند استان کرمانشاه در غرب ایران داشت. این منطقه به‌دلیل مجاورت با منطقه جنگی که توسعه اجتماعی، اقتصادی و زیرساختی آن را مختل کرد، بار سنگین درگیری را متحمل شد. از نگاه نظریه تضاد که بر نقش نابرابری، جنگ قدرت و تنش ساختاری در شکل‌دهی پویایی‌های اجتماعی و مدل‌های بازسازی پس از جنگ تأکید می‌کند، بررسی چگونگی تأثیر میراث جنگ بر توسعه پایدار در کرمانشاه ضروری است.

نظریه تضاد که ریشه در ایده‌های کارل مارکس دارد، ساختارهای اجتماعی را نتیجه درگیری‌های مداوم بین گروه‌هایی با دسترسی متفاوت به منابع و قدرت می‌داند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نابرابری‌های اجتماعی موجود در کرمانشاه را تشدید کرد زیرا منابع اقتصادی منطقه به‌سمت تلاش‌های جنگ هدایت شد و منجر به عدم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و خدمات محلی شد. جنگ بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی را تشدید کرد و آسیب‌پذیری گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده مانند جمعیت روستایی و اقلیت‌های قومی را که نرخ‌های بالاتری از آوارگی و فقر را تجربه کردند، افزایش داد. جنگ بر بافت اجتماعی تأثیر گذاشته و موانع بلندمدتی را برای توسعه پایدار ایجاد کرد. دسترسی نابرابر به منابع بازسازی این امر را تشدید کرد زیرا گروه‌های ثروتمندتر یا به‌لحاظ سیاسی مرتبط با احتمال بیشتری از برنامه‌های بازسازی سود می‌برند و جوامع به‌حاشیه رانده شده را بیشتر پشت سر می‌گذارند (Mosse, 2004: 1).

مدل‌های بازسازی پس از جنگ بر اهمیت بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی، بازگرداندن انسجام اجتماعی و ادغام مجدد جمعیت‌های آواره برای دستیابی به توسعه پایدار تأکید می‌کنند. در کرمانشاه این چالش‌ها به‌ویژه حاد بود زیرا بخش‌های وسیعی از استان از جمله خانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و زمین‌های کشاورزی در جریان جنگ ویران شد. بر اساس مدل «بهتر بسازید»، تلاش‌های بازسازی نه تنها باید بر بازگرداندن شرایط پیش از جنگ متمرکز شود بلکه باید بر بهبود انعطاف‌پذیری و پایداری نیز تمرکز کند (Fan, 2013: 1) اما در کرمانشاه بازسازی کند و ناهموار بوده و حتی مانع توسعه پایدار شده است. وابستگی شدید منطقه به کشاورزی و صنایع سستی به-شدت از تخریب زمین و آسیب‌های زیست محیطی ناشی از جنگ متضرر شد؛ تلاش‌ها برای احیای این بخش‌ها تا حدی به دلیل سرمایه‌گذاری ناکافی و ناامنی مداوم در مناطق مرزی با مشکلاتی مواجه شده است (Ahmad, 2015: 1).

علاوه بر این، مدل‌های بازسازی پس از جنگ نیز بر اهمیت پرداختن به تأثیرات اجتماعی و روانی تأکید می‌کنند که اغلب به نفع بازسازی فیزیکی نادیده گرفته می‌شوند. در کرمانشاه، جنگ زخم‌های عمیقی بر مردم به‌ویژه از نظر آسیب‌ها، از دست دادن معیشت و از هم گسیختگی شبکه‌های اجتماعی بر جای گذاشت. این عوامل پیامدهای بلندمدت اقتصادی-اجتماعی داشته‌اند زیرا مسائل بهداشت روانی و چندپارگی اجتماعی همچنان تلاش‌ها برای رسیدن به توسعه را تضعیف و حتی متوقف می‌کند.

پیامدهای اقتصادی-اجتماعی جنگ در کرمانشاه از طریق نظریه تعارض و مدل‌های بازسازی پس از جنگ، چالش‌های مهمی را برای توسعه پایدار آشکار می‌سازد؛ چراکه این نظریه بر نقش نابرابری و پویایی قدرت در شکل‌دهی به بهبود پس از جنگ تأکید می‌کند در حالی که مدل‌های بازسازی نیاز به بازسازی جامع را که فراتر از زیرساخت‌ها است، برجسته می‌کنند. در کرمانشاه، جنگ نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی موجود را تشدید کرد، به‌ویژه بر گروه‌های حاشیه‌نشین تأثیر بسزایی گذاشت در حالی که بازسازی پس از جنگ به دلیل محدودیت منابع و اجرای نابرابر با مشکل مواجه گردید.

۲. جنگ تحمیلی و جایگاه استان کرمانشاه

جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بحران ویرانگری بود که چشم‌انداز سیاسی و نظامی خاورمیانه را تغییر داد. یکی از جبهه‌های مرکزی این جنگ، کرمانشاه، استانی در غرب ایران

بود؛ از نظر ژئوپلیتیکی، کرمانشاه به دلیل همجواری با مرز عراق، اهمیت نظامی استراتژیک و اهمیت آن در هویت ملی ایرانی، نقشی تعیین کننده ایفا کرد. این بخش از مقاله به بررسی موقعیت استان کرمانشاه در شرایط جنگ تحمیلی با تمرکز بر اهمیت استراتژیک آن، تأثیرات سیاسی-اجتماعی جنگ بر منطقه و چگونگی تأثیر جنگ بر زیرساخت‌ها و جمعیت‌شناسی استان می‌پردازد.

۲-۱. اهمیت راهبردی کرمانشاه

استان کرمانشاه در غرب ایران و در همسایگی با عراق واقع شده است (نقشه ۱) که این امر آن را به هدف اصلی نیروهای عراقی در طول جنگ عراق علیه ایران تبدیل کرد. موقعیت استان، راهی مستقیم به تهران فراهم می‌کرد که صدام حسین، رهبر عراق، آن را برای پیروزی سریع در مراحل اولیه جنگ ضروری می‌دانست (Razoux, 2015: 57). با کنترل کرمانشاه، عراق به‌طور بالقوه می‌تواند به‌زرگراه‌های کلیدی ایران دسترسی پیدا کند و راه‌های عرضه را قطع کند و خطوط ارتباطی بین غرب ایران و پایتخت را مختل کند.



نقشه ۱. موقعیت استان کرمانشاه در پهنه جغرافیایی ایران و همجواری با کشور عراق

Source: <https://gitashenasi.com>

در مراحل ابتدایی جنگ، نبردهای شدیدی در کرمانشاه به‌ویژه در نزدیکی شهر قصرشیرین که یکی از اولین شهرهایی بود که مورد حمله نیروهای عراقی قرار گرفت، بود. تصرف شهر در شهریور ۱۳۵۸ یک پیروزی قابل توجه اولیه برای عراق بود، اگرچه نیروهای ایرانی بعداً آن را بازپس گرفتند. دفاع از کرمانشاه برای فرماندهان نظامی ایران به‌عنوان دروازه ورود به سایر نقاط

کشور تلقی می‌شد. علاوه بر این، عمق استراتژیک کرمانشاه و نزدیکی آن به عراق به نیروهای ایرانی، اجازه داد تا حملات متقابلی را به خاک عراق انجام دهند و آن را به منطقه‌ای کلیدی هم برای دفاع و هم برای حمله تبدیل شود (Murray and Woods, 2014: 134).

۲-۲. نقش استان کرمانشاه در عملیات نظامی

در طول جنگ، کرمانشاه مرکز بسیاری از عملیات نظامی مهم بود؛ در واقع نه تنها یک میدان جنگ بود بلکه به عنوان یک مرکز تدارکات برای نیروهای ایرانی نیز عمل می‌کرد. چندین عملیات بزرگ جمهوری اسلامی ایران از کرمانشاه آغاز شد از جمله عملیات مهم فجر (والفجر) و خیبر؛ در این عملیات‌ها، زمین ناهموار استان، مزیت‌های دفاعی را برای نیروهای ایرانی فراهم می‌کرد و به آن‌ها اجازه می‌داد با وجود قدرت آتش برتر ارتش عراق در برابر پیشروی‌های عراق مقاومت کنند (Hiro, 1991: 245).

پایگاه‌های نظامی راهبردی استان کرمانشاه از جمله پایگاه نیروی هوایی، نقش اساسی در تامین و پشتیبانی نیروهای ایرانی ایفا کردند. برنامه‌ریزان نظامی ایران، کرمانشاه را به عنوان یک منطقه حائل حیاتی می‌دانستند که در صورت دفاع مناسب، می‌توانست از پیشروی نیروهای عراقی به عمق خاک ایران جلوگیری کند. این امر، منجر به بسیج منابع قابل توجه نظامی و غیرنظامی برای حفاظت از استان شد. علاوه بر این، کرمانشاه به نقطه پرتاب تاکتیک‌های جنگ نامتقارن سپاه پاسداران ایران تبدیل شد بلکه شامل استفاده از نیروهای نامنظم و جنگ چریکی علیه نیروهای عراقی نیز بود (Razoux, 2015:178).

استان کرمانشاه از آغاز تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران درگیر جنگ زمینی و هوایی مستمر بود؛ حتی قبل و بعد از این دوره نیز هدف نیروهای متخاصم و صحنه درگیری آن‌ها بود. با شروع جنگ تحمیلی، سپاه ۸۱ کرمانشاه باید با چهار لشکر عراقی می‌جنگید و همزمان از استان ایلام نیز محافظت می‌کرد اما با کمک نیروهای مردمی و تلاش سازمان یافته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ماشین جنگی صدام به سرعت متوقف شد و دشمن به عقب رانده شد. ارتش، سپاه و نیروهای مردمی بسیج اگرچه تجهیزات محدودی داشتند اما این کمبودها را با شجاعت و از خودگذشتگی جبران کردند و حتی یک وجب از خاک، اقتدار، اعتقاد و دارایی ایران اسلامی فروگذار نشد (www.iribnews.ir).

یکی دیگر از فجایع ارتش بعث در کرمانشاه، بمباران شیمیایی روستاهای زرده در شهرستان دالاهوی کنونی و نثار دیره بود؛ بمباران زرده که در روز ۳۱ تیر ۱۳۶۷، پس از آن که قطعنامه ۵۹۸ مورد پذیرش حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته بود، روستای زرده از طرف ارتش بعث عراق هدف حملات شیمیایی قرار گرفت. طی این حملات هوایی، ۲۷۰ نفر در همان روز کشته شده و ۸۳۰ نفر نیز مجروح شدند؛ همچنین، تعدادی بمب شیمیایی حاوی گاز خردل و اعصاب از طرف نیروی هوایی عراق بر روی روستا زرده افکنده شد. همچنین اصابت یکی از بمب‌ها به چشمه-ی آب روستا و استفاده‌ی مردم از آن سبب گسترش تلفات شد و ۲۷۰ نفر در همان روز و کشته شده و ۸۳۰ نفر مجروح شدند که برخی در سال‌های بعد با ابتلاء به بیماری‌هایی که از عوارض گاز خردل و دیگر مواد شیمیایی بود، جان سپردند.

بسیاری از مردم روستا با بیماری‌های مختلف از جمله سرطان‌ها دست به گریبان بوده و کودکان نیز دچار مشکلات نقص مادرزادی در این روستا به دنیا آمدند. روستای نثار دیره علیا و نثار دیره سفلی در روز ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ شمسی، هم‌زمان با بمباران شیمیایی روستای زرده مورد حمله شیمیایی ارتش عراق قرار گرفت؛ در این حمله ۴ تن در دم جان سپردند و نزدیک به هزار تن نیز شیمیایی شدند و در نهایت، نقطه پایانی جنگ و تیر خلاص به‌رویای حبائین صدام در عملیات مرصاد زده شد (نقشه ۲). این عملیات که در تاریخ ۴ مرداد ۱۳۶۷ نبردی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران طرح‌ریزی قبلی شد و طی آن، میان ارتش جمهوری اسلامی ایران و این سازمان جنگی درگرفت. این درگیری‌ها تا روز ۸ مرداد ۱۳۶۷ ادامه داشت و در نهایت در مکان تنگه چهارزبر نیروهای ارتش ایران بر سازمان مجاهدین خلق، پیروز شدند. این درگیری‌ها، شهرهای سرپل ذهاب، کرد و اسلام‌آباد غرب توسط سازمان مجاهدین خلق ایران برای چند روز تصرف شد که در مجموع با شکست این سازمان، همه‌ی این شهرها مجدداً به کنترل نیروهای نظامی ایران درآمد. تعداد زیادی از نیروهای مجاهدین خلق در این نبرد کشته شدند و بنا بر اعلام بنیاد شهید و امور ایثارگران کرمانشاه، ۵۵۰ نفر اهل استان کرمانشاه در شمار نیروهای ایران در این درگیری‌ها، جان سپردند (www.iribnews.ir).



نقشه ۲. موقعیت نیروهای مجاهدین خلق و رزمندگان ایرانی در عملیات مرصاد (مستقر در تنگه چهارزبر)

Source: <https://www.hamshahrionline.ir>

۲-۳. شهدا و مجروحان جنگ تحمیلی در کرمانشاه

بنا بر اسناد رسمی جنگ تحمیلی در استان کرمانشاه در مجموع نزدیک به ۳۱ هزار نفر به‌عنوان نیروی نظامی در جنگ شرکت کرده‌اند و در نتیجه‌ی آن، شهید و یا مجروح شده‌اند؛ از این تعداد، ۹/۸۰۰ نفر نظامی و غیرنظامی شهید و ۱۹ هزار و ۶۰۰ نفر به‌عنوان جانباز ثبت شده‌اند؛ ۱۷۰۰ تن نیز با سابقه شرکت در جنگ، دارای اثر جانبازی نیستند و کشته نیز نشده‌اند اما به‌اسارت دشمن درآمده سپس در برنامه تبادل اسرا با نظارت صلیب سرخ آزاد شده و در ۲۶ مرداد ۱۳۷۸ به‌وطن بازگشتند (www.iribnews.ir).

۳. تأثیرات سیاسی- اجتماعی جنگ تحمیلی بر استان کرمانشاه

جنگ تأثیرات سیاسی- اجتماعی عمیقی بر استان کرمانشاه داشت؛ این استان به‌عنوان یک موقعیت مرزی مورد بمباران مکرر، حملات هوایی و تهاجمات زمینی قرار گرفت که منجر به تخریب گسترده و جابجایی غیرنظامیان شد. هزاران تن از ساکنان در مراحل اولیه جنگ از استان مجبور به- جا به‌جایی و مهاجرت شدند و به‌سایر نقاط ایران پناه بردند. شهر کرمانشاه به‌همراه شهرهای کوچکتری مانند سرپل ذهاب و قصر شیرین، بار سنگین درگیری را متحمل شدند و بخش بزرگی از شهرها توسط توپخانه و حملات هوایی عراق به‌ویزانه تبدیل شد (Fathi, 1989: 92). با وجود ویرانی فیزیکی جنگ تحمیلی، همچنین عزم دولت ایران را برای حفظ تسلط بر

کرمانشاه تقویت کرد. با این حال، دولت جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا بسیج مردمی را در میان مردم گُرد کرمانشاه تقویت و دفاع از استان را دفاع از کل ملت می‌دانست. تلاش‌های مردم کرمانشاه در طول جنگ، این استان را به‌عنوان یک دژ قهرمانانه در برابر تجاوزات عراقی معرفی کرد که در تقویت روحیه هم در سطوح محلی و ملی یعنی در سراسر ایران مؤثر بود (Murray and Woods, 2014: 225).

۳-۱. جنگ تحمیلی؛ جابجایی جمعیت و تغییرات اجتماعی در استان کرمانشاه

جنگ همچنین باعث آوارگی گسترده در کرمانشاه شد؛ هزاران نفر از ساکنان به‌دلیل گلوله باران مداوم و عملیات نظامی مجبور به ترک خانه‌های خود شدند که منجر به تغییر چشمگیر جمعیت شد. جمعیت آواره یا به مناطق امن‌تری در ایران نقل مکان کردند یا به کشورهای همسایه پناه بردند؛ این جابجایی انبوه نه تنها باعث چالش‌های فوری بشردوستانه شد بلکه منجر به کمبود نیروی کار درازمدت در بخش‌های کلیدی اقتصادی مانند کشاورزی و صنعت شد (Karsh, 2002: 178). کاهش جمعیت مناطق روستایی به‌ویژه، خلاء نیروی کار را ایجاد کرد که مانع از بهبود کشاورزی پس از جنگ شد و ناامنی غذایی در منطقه را نیز تشدید نمود.

چشم‌انداز جمعیتی کرمانشاه در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پس از آن به‌طور قابل توجهی تغییر کرد؛ بمباران شدید و تهاجم به این استان منجر به جابجایی گسترده غیرنظامیان شد. بسیاری از جمعیت آواره هرگز به خانه‌های خود بازنگشتند بلکه منجر به تغییرات طولانی مدت در ترکیب جمعیتی منطقه شد. جمعیت گُرد که به‌طور تاریخی در این منطقه سکونت داشته‌اند به‌ویژه تحت تأثیر قرار گرفتند و بسیاری از خانواده‌ها برای فرار از جنگ به‌مناطق دیگر ایران یا حتی خارج از کشور مهاجرت نمودند (Razoux, 2015: 326).

علاوه بر این، جنگ منجر به نظامی شدن جمعیت استان شد؛ بسیاری از جوانان کرمانشاهی به خدمت نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران درآمدند و سال‌ها پس از جنگ این سنت در کرمانشاه باقی مانده است. جنگ باعث ایجاد حس همبستگی در میان ساکنان استان شد اما جراحات اجتماعی و روانی عمیقی را نیز بر جای گذاشت به‌ویژه در میان کسانی که اعضای خانواده خود را از دست دادند یا آسیب‌های آوارگی را در آن برهه زمانی را تجربه کردند (Murray and Woods, 2014: 261). در همین راستا، هم زمان با جنگ تحمیلی شاهد گسترش حاشیه نشینی در شهر کرمانشاه بوده‌ایم؛ بر همین اساس آمارها تنها در روزهای اولیه شروع جنگ تحمیلی و اشغال برخی

شهرهای استان از جمله قصر شیرین، بیش از ۲۵۰۰۰ مهاجر جنگ‌زده در شهر کرمانشاه سکونت داده شد. حاصل مجموعه این روندها، شکل‌گیری و روند رشد بیش از ۳۰ درصد شهرک حاشیه‌ای بوده که اکنون به‌همین میزان، جمعیت شهری کرمانشاه را در خود جای داده است. این مسئله، نشان دهنده مختصات شهرنشینی کرمانشاه و مسائل پیش روی آن از جهت دسترسی به خدمات شهری، اشتغال و تعادل فضایی است (دانشنیا و محمدی فر، ۱۴۰۱: ۳۷۷).

۲-۳. آسیب‌های روانی جنگ تحمیلی در استان کرمانشاه

جنگ عراق علیه ایران علاوه بر آثار اقتصادی، زخم‌های اجتماعی عمیقی در کرمانشاه بر جای گذاشت؛ این درگیری آسیب‌های روانی قابل توجهی را در بین مردم، به‌ویژه در میان کودکان و نوجوانانی که در منطقه جنگی بزرگ شده بودند، ایجاد کرد. شیوع اختلال استرس پس از سانحه^۱ و سایر مسائل بهداشت روانی همچنان در استان بالاست؛ جنگ همچنین انسجام اجتماعی را مختل کرد زیرا آوارگی و ویرانی جوامعی را که جزء لاینفک بافت اجتماعی استان بودند، تخریب نمود (Farzin, 2007: 187).

علاوه بر این، جمعیت جانبازان جنگ که بسیاری از آن‌ها از کار افتاده بودند یا از آسیب‌های طولانی مدت رنج می‌بردند، چالش‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتری ایجاد کرد. این استان مجبور بود منابع قابل توجهی را برای مراقبت از این افراد اختصاص دهد و این امر بودجه محدود خود را پس از جنگ بیشتر تحت فشار قرار داد (Kamrava, 1993: 219). در همین راستا، رئیس بیمارستان فارابی کرمانشاه از تشکیل ۱۶۱ هزار پرونده بیماران روانی در طول ۴۵ سال فعالیت این بیمارستان خبر داد و اظهار کرد: علت عمده تشکیل این پرونده‌ها عوارض ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی است (<https://www.isna.ir>).

بعلاوه اینکه به‌اذعان برخی از کارشناسان، جمعیت بین ۳۰ تا ۴۰ سال کرمانشاه به‌دلیل اینکه، زمان کودکی خود را در ایام جنگ تحمیلی به سر برده‌اند در حال حاضر دچار بسیاری از اختلالات شخصیتی هستند که یکی از عوامل، عدم اعتماد به‌نفس در بین برخی از شهروندان کرمانشاهی و دیگر شهرهای مرزی است. حتی ارتباط مستقیم با جنگ و بمباران‌های شبانه‌روزی و مشاهده ترس در جامعه، باعث شده که بیشتر کودکان آن زمان و بزرگسالان کنونی کرمانشاه از ترسی مبهم در رنج باشند (<https://www.mehrnews.com>).

^۱. PTSD

۴. جنگ تحمیلی و تخریب زیرساخت‌ها در استان کرمانشاه

یکی از تأثیرات فوری و آشکار جنگ بر استان کرمانشاه، تخریب زیرساخت‌های آن بود. این استان به دلیل موقعیت استراتژیک در نزدیکی مرز به میدان جنگ تبدیل شد و در معرض بمباران و آتش توپخانه گسترده قرار گرفت. تخریب جاده‌ها، پل‌ها، مجتمع‌های صنعتی و زمین‌های کشاورزی اقتصاد محلی را فلج کرد؛ به گفته سهیمی: «بیش از ۴۰ درصد از زیرساخت‌های فیزیکی استان در جریان درگیری آسیب دیده است که به شدت تلاش‌های بازایی پس از جنگ را با مشکل مواجه کرده است» (سهیمی، ۲۰۰۱: ۱۱۲).

درگیری‌های طولانی در کرمانشاه منجر به خسارات شدید اقتصادی و زیرساختی شد؛ قبل از جنگ، کرمانشاه استانی نسبتاً آباد و دارای بخش صنعتی در حال توسعه بود. با این حال، جنگ بسیاری از پیشرفت‌های اقتصادی را معکوس کرد؛ حوزه کشاورزی به‌ویژه ضربه سختی خورد زیرا بخش‌های زیادی از زمین‌های کشاورزی به دلیل بمباران و وجود مین‌ها غیرقابل استفاده شدند (Hiro, 1991: 198). علاوه بر این، تأسیسات صنعتی یا ویران شدند یا برای فعالیت‌های مرتبط با جنگ تغییر کاربری دادند که منجر به کاهش شدید تولید و اشتغال محلی شد.

از نظر زیرساختی، راه‌ها، پل‌ها و شبکه‌های ارتباطی استان آسیب زیادی دیده است؛ تلاش‌های بازسازی اغلب به دلیل عملیات نظامی مداوم و کمبود منابع به تعویق افتاد و حتی پس از توقف درگیری‌ها در سال ۱۳۶۷، سال‌ها طول کشید تا کرمانشاه از نظر اقتصادی قدری بهبود یابد و زیرساخت‌های خود را بازسازی کند. دولت ایران بازسازی استان را به دلیل اهمیت استراتژیک آن در اولویت قرار داد اما زخم‌های جنگ، چه جسمی و چه روانی، مدت‌ها پس از پایان درگیری باقی ماند (Fathi, 1989: 113).

۴-۱. رکود اقتصادی و صنعتی در کرمانشاه

قبل از جنگ، کرمانشاه بخش صنعتی پُروونقی داشت و کارخانه‌ها و مناطق صنعتی متعددی به اقتصاد محلی کمک می‌کردند. با این حال، جنگ باعث کاهش شدید تولید صنعتی شد؛ بسیاری از کارخانه‌ها ویران شدند در حالی که برخی دیگر به دلیل نبود امنیت و کمبود مواد اولیه، فعالیت خود را متوقف کردند. علاوه بر این، اختلال در مسیرهای مواصلاتی بین کرمانشاه و سایر نقاط کشور، حفظ زنجیره تجارت و تامین را با مشکل مواجه کرده و رکود اقتصادی را بیشتر می‌کند (Razavi, 2003: 236). برای مثال در آغاز جنگ با اشغال چاه‌های نفتی نفت شهر توسط رژیم

بعث عراق، ارسال نفت خام به پالایشگاه قطع و کار آن دچار توقف گردید. در راستای راه‌اندازی مجدد آن، خط لوله افرینه - کرمانشاه به قطر ۱۶ اینچ و به طول ۱۷۵ کیلومتر احداث و در آبان ۱۳۶۲ به بهره برداری رسید. با احداث خطوط لوله نفت خام از اهواز، این پالایشگاه فعالیت خود را از سر گرفت و از همین رو در دوران جنگ تحمیلی ۶ بار مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت که در پی آن ۱۲ نفر از کارکنان این پالایشگاه به شهادت رسیدند (پورجبار، ۱۳۹۲: ۴۲).



تصویر ۱. مخازن پالایشگاه کرمانشاه پس از بمباران نیروهای بعثی

(پورجبار، ۱۳۹۲: ۴۲)

حوزه کشاورزی استان که در حقیقت پایه و زیربنای اقتصاد بومی محسوب می‌شد، صدمه فراوانی دید. تخریب زمین‌های کشاورزی، همراه با جابجایی جمعیت کشاورز، منجر به کاهش قابل توجه بهره‌وری کشاورزی شد. به گفته امیراحمدی: «تولیدات کشاورزی کرمانشاه در طول سال-های جنگ نزدیک به ۵۰ درصد کاهش یافت که باعث کمبود گسترده مواد غذایی و کمک به تورم شد» (احمدی، ۱۳۶۹: ۶۴). در همین راستا از آثار عمومی جنگ‌ها می‌توان به تخریب زیرساخت-های آبی اشاره نمود؛ برای مثال دشمن اقدام به فعالیت‌های تخریب‌گرانه زیر نمود: تخریب منبع آب تنگاب‌نو در شهرستان قصر شیرین، تخریب و ایجاد صدمه در خطوط انتقال آب شهر قصر شیرین، مسموم کردن منبع آب روستای مله دیزگه در شهرستان ثالث باباجانی، بمباران شیمیایی روستای زرده در شهرستان دالاهو که موجب آلودگی چشمه روستا شد؛ رهاسازی آب و باتالقی کردن زمین‌های اطراف جاده محور گیلان غرب-قصر شیرین (نیک‌پیمان و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۲).

۵. پیامدهای جنگ تحمیلی بر روند توسعه پایدار کرمانشاه

پیامدهای اقتصادی-اجتماعی جنگ، عقب‌نشینی‌های بلندمدت توسعه‌ای برای کرمانشاه ایجاد کرد؛ آسیب به زیرساخت‌ها و از دست رفتن سرمایه انسانی به این معنی بود که بازسازی پس از جنگ به‌کندی و ناهمواری انجام می‌شد. در حالی که برخی از مناطق استان بهبود تدریجی داشتند برخی دیگر، برای چندین دهه توسعه نیافته باقی ماندند. این توسعه نابرابر به افزایش نابرابری منطقه‌ای در ایران کمک کرده است و به‌ویژه، مناطق روستایی کرمانشاه همچنان با سطح بالایی از فقر مواجه هستند و دسترسی محدودی به خدمات ضروری مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی دارند (Ehteshami, 2004: 53).

جنگ همچنین، منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در این استان شد؛ سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نسبت به تخصیص منابع به منطقه‌ای که به‌شدت تحت تأثیر درگیری قرار گرفته بود، مردد بودند. این عدم سرمایه‌گذاری مانع از تنوع اقتصادی شد که ظرفیت دگرگونی اقتصاد استان را داشت و در عوض، کرمانشاه به‌بخش‌های سنتی مانند کشاورزی و صنایع کوچک وابسته باقی ماند و رشد اقتصادی آن را محدودتر کرد (Shirazi, 1998: 98).

از این منظر، عدم تعادل در توزیع مناسب رفاه و ثروت در جامعه، اقتصاد ضعیف و عدم توزیع مناسب امکانات در جامعه و نیز عدم مطالعه و برنامه‌ریزی دقیق سرمایه‌گذاری نامتعادل در سطح استان، سبب تفاوت و ناهمگونی شهرستان‌های استان به‌لحاظ توسعه پایدار شده که این عوامل باعث ایجاد و تمرکز ناهمگون امکانات در شهرستان‌های استان، بخصوص شهرستان کرمانشاه شده است که از جمله پیامدهای جنگ تحمیلی بوده و می‌توان با برنامه‌ریزی‌های دقیق زمینه‌های رشد و توسعه متعادل و هماهنگ شهرستان‌های استان را فراهم کند که این برنامه‌ریزی‌ها به مطالعات منطقه‌ای از پایین به بالا و بالا به پایین به‌صورت هم‌زمان نیازمند است (پورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۲).

نتیجه‌گیری

استان کرمانشاه در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از موقعیت منحصر به فرد و حساسی برخوردار بود؛ همجواری جغرافیایی آن به مرز عراق، همراه با اهمیت نظامی استراتژیک‌اش این شهر را به میدان جنگ مرکزی در طول درگیری‌های هشت‌ساله تبدیل کرد. تأثیر جنگ بر کرمانشاه عمیق بود و بر اهمیت نظامی، بافت اجتماعی، اقتصاد و زیرساخت‌های آن تأثیر گذاشت؛ این استان

ویرانی‌ها و سختی‌های قابل توجهی را متحمل شد و در یکی از چالش‌برانگیزترین دوره‌های تاریخ معاصر کشور نیز به‌نماد مقاومت و پایداری ایرانیان تبدیل شد. جنگ هشت‌ساله عراق و ایران تأثیرات عمیق و ماندگاری بر کرمانشاه به‌عنوان استانی استراتژیک در غرب ایران گذاشت. جنگ باعث تخریب فیزیکی گسترده، آواره شدن جمعیت و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی استان به-ویژه در کشاورزی، صنعت و تجارت شد. این ویرانی، مسیر استان به‌سمت توسعه پایدار را به-شدت مختل کرد و مقامات محلی و ملی را مجبور کرد تمرکز خود را از استراتژی‌های رشد بلندمدت به تلاش‌های فوری برای بقا و بازسازی تغییر دهند.

پیامدهای جنگ فراتر از تخریب فیزیکی بود؛ از نظر اجتماعی، کرمانشاه به‌دلیل تلفات جانی، مهاجرت‌های اجباری و آسیب‌های روانی طولانی مدت از دست دادن سرمایه انسانی قابل توجهی را تجربه کرد. فعالیت‌های اقتصادی تا حد زیادی متوقف شد؛ زیرا بسیاری از زیرساخت‌ها از جمله جاده‌ها، مدارس و تأسیسات بهداشتی ویران یا آسیب دیدند. بسیاری از صنایع و مشاغل کوچک سقوط کردند و هزاران نفر را بدون معیشت گذاشتند و استان را به‌رکود اقتصادی بزرگی سوق دادند. تلفات زیست محیطی نیز به‌همان اندازه قابل توجه بود؛ زمین‌های کشاورزی، منابع آبی و جنگل‌ها از فعالیت‌های نظامی آسیب دیدند و میراثی از تخریب زمین به‌جای گذاشتند که همچنان بر بهره‌وری کشاورزی منطقه تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، تلاش‌ها برای پایداری زیست‌محیطی به‌تعویق افتاد چرا که اولویت بر روی بازیابی فوری باقی ماند.

در دوره پس از جنگ در حالی که برخی از تلاش‌ها بازسازی آغاز شد؛ منطقه همچنان با کمبود سرمایه‌گذاری، بیکاری و توسعه نیافتگی دست و پنجه نرم می‌کند. تأثیر طولانی مدت جنگ بر کرمانشاه بر اهمیت صلح و ثبات در دستیابی به توسعه پایدار تأکید می‌کند؛ بدون تلاش مستمر برای بازسازی نه‌تنها زیرساخت‌های فیزیکی بلکه بافت اجتماعی و اقتصادی منطقه این استان در برابر چرخه‌های مداوم فقر و توسعه نیافتگی آسیب‌پذیر باقی می‌ماند. از اینرو، پیشرفت پایدار در کرمانشاه نیازمند رویکردهای جامعی است که احیای اقتصادی، رفاه اجتماعی و حفظ محیط زیست را در بر می‌گیرد و به‌میراث جنگ و فرصت‌های رشد آتی می‌پردازد. پیامدهای اقتصادی-اجتماعی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بر استان کرمانشاه، عمیق و ماندگار بوده است. تخریب زیرساخت‌ها، جابجایی جمعیت‌ها و رکود اقتصادی به‌طور قابل توجهی مانع از روند توسعه منطقه شد و حتی دهه‌ها پس از جنگ، این استان همچنان با اثرات درازمدت جنگ از

جمله توسعه‌نیافتگی، فقر و نابسامانی اجتماعی، دست و پنجه نرم می‌کند؛ برای بازیابی کامل کرمانشاه و تحقق ظرفیت‌های توسعه‌ای خود، سرمایه‌گذاری هدفمند در زیرساخت‌ها، صنعت و خدمات اجتماعی ضروری است.

منابع

- ببری گنبد سکینه (۱۴۰۲). تبیین حکمرانی چین در عرصه هوش مصنوعی، چشم انداز و راهبردها در غرب آسیا، غرب آسیا، ۱(۳)، ۲۳-۳۷.
- پورجبار، پژمان (۱۳۹۲). کرمانشاه در جنگ. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- پورمحمدی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۱). تحلیل توسعه یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه. برنامه ریزی فضایی، ۲(۱)، ۱-۲۶.
- دانش‌نیا، فرهاد و محمدی‌فر، یوسف (۱۴۰۱). مدیریت توسعه پایدار شهر کرمانشاه؛ رهیافت اقتصاد سیاسی. اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۵(۱)، ۳۸۸-۳۷۵.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۷). نظریه‌های جدید در مکتب تضاد. جامعه شناسی، ۳(۱۰)، ۳۱-۹.
- نیک‌پیمان، یاسر و همکاران (۱۳۹۹). اثر جنگ تحمیلی ایران و عراق بر مدیریت و حکمرانی منابع آب در استان کرمانشاه. پژوهش‌های دانش زمین، ۱۱(۴۴)، ۳۷-۴۶.
- Amirahmadi, Hooshang (1990). *Revolution and economic transition: The Iranian experience*. Suny Press.
- Collins, R (1975). *Conflict sociology: Toward an explanatory science*. Academic Press.
- Dahrendorf, Ralf (1959). *Class and class conflict in industrial society*. Stanford University Press.
- Doyle, Michael W. and Sambanis, Nicholas (2000). International peacebuilding: A theoretical and quantitative analysis. *American Political Science Review*, 94(4), 779-801.
- Duffield, Mark (2007). *Development, security and unending war: Governing the world of peoples*. General & Introductory Political Science.
- Ehteshami, A (2004). Iranian development strategy since the revolution. *Brill*.
- Farzin, F (2007). Psychological effects of war: The Iranian case. *Tehran University Press*.
- Fathi, A. (1989). Revolutionary Iran: Challenge and response in the Middle East. *Routledge*.
- Galtung, Johan (1971). A structural theory of imperialism. *Journal of Peace Research*, 8(2), 81-117.
- Hiro, Dilip (1991). The longest war: The Iran-Iraq military conflict. *Routledge*.
- Kamrava, M. (1993). Revolutionary politics and economic development in Iran. *Cambridge University Press*.
- Karsh, E (2002). The Iran-Iraq war: A military and strategic history. *Yale University Press*.

- Keen, D (2000). Incentives and disincentives for violence. In M. Berdal & D. Malone (Eds.), *Greed and grievance: Economic agendas in civil wars* (pp. 19-41). *Lynne Rienner Publishers*.
- Mac Ginty, Roger (2011). International peacebuilding and local resistance: Hybrid forms of peace. *Palgrave Macmillan*.
- Marx, Karl (1848). The communist manifesto. *International Publishers*.
- Murray, Williamson & Woods, Kevin (2014). The Iran-Iraq war: A military and strategic history. *Cambridge University Press*.
- Paris, Roland (2004). At war's end: Building peace after civil conflict. *Cambridge University Press*.
- Razavi, H (2003). War and economic decline in Iran, *Oxford University Press*.
- Razoux, Pierre (2015). The Iran-Iraq war. *Harvard University Press*.
- Richmond, Oliver (2011). A post-liberal peace. *Routledge*.
- Sahimi, M (2001). Iran's economic structure and challenges. *Stanford University Press*.
- Shirazi, M (1998). The post-war reconstruction of Iran. *Palgrave Macmillan*.
<https://www.iribnews.ir/00Bs2k>.
<https://gitashenasi.com>
<https://www.hamshahrionline.ir>
<https://www.isna.ir>
<https://www.mehrnews.com>